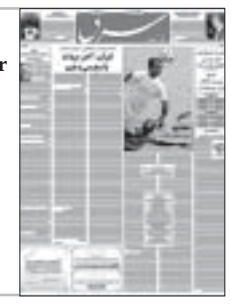

روزنامه سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، ورزشی صبح ایران
www.sharghnewspaper.ir - پست الکترونیکی: Info@sharghnewspaper.ir
صاحب امتیاز و مدیر مسئول: مهدی رحمانیان
نشانی: تهران، خیابان آفریقا، بلوار گلشهر، پلاک ۴۶
تحریریه: ۳۳-۲۲۰۳۸۰۲۴ نمابر: ۲۲۰۳۴۵۱۵
سازمان آگهی ها: ۲۲۰۵۷۰۹۰ (خط ویژه)- نظارت بر توزیع: ۶۶۹۵۸۶۱۰
سازمان نیازمندی ها: ۲۲۰۱۴۰۱۰ (خط ویژه)
امور مشترکین- تلفن: ۲۰-۶۶۹۷۱۱۱۹، نمابر: ۶۶۴۰۴۱۶۵
امور فنی، آتلیه و لیتوگرافی: روزنامه شرق- چاپ: افست، طوطی، گلریز

روزنامه شرق

سال سوم ■ شماره ۷۹۰ ■ پنج شنبه ۱ تیر ۱۳۸۵ ■ ۲۵ جمادی الاول ۱۴۲۷ ■ ۲۲ ژوئن ۲۰۰۶

آبادان	+۳۰+۴۶	بیرجند	+۲۱+۳۴	سنندج	+۱۷+۳۳	همدان	+۱۵+۳۵
اراک	+۱۸+۳۴	تهران	+۲۱+۳۵	شهرکرد	+۱۵+۳۱	یاسوج	+۱۹+۳۲
اردبیل	+۱۵+۲۶	تبریز	+۱۲+۲۸	شیراز	+۲۰+۳۵	یزد	+۲۱+۳۶
ارومیه	+۱۵+۳۲	خرم‌آباد	+۲۰+۳۸	قزوین	+۱۷+۲۵	دبی	+۳۱+۳۵
اصفهان	+۳۰+۴۸	رشت	+۲۰+۲۵	کرمان	+۱۹+۳۲	نجف	+۳۱+۴۸
اهواز	+۲۳+۳۸	زاهدان	+۱۷+۳۷	کرمانشاه	+۱۸+۳۸	مکه	+۲۹+۴۰
ایلام	+۱۹+۳۵	زنجان	+۱۸+۳۸	کاشان	+۱۷+۴۰	مدینه	+۲۷+۴۱
بجنورد	+۲۸+۴۲	زابل	+۳۲+۳۸	کیش	+۳۲+۳۵	لندن	+۱۱+۱۹
بندرعباس	+۳۱+۳۲	ساری	+۲۲+۴۱	گرگان	+۲۱+۴۱	پاریس	+۱۱+۱۵
بوشهر	+۳۰+۳۵	سمنان	+۲۱+۳۵	مشهد	+۲۱+۳۴	استانبول	+۱۴+۳۱

تهران: اذان ظهر ۱۲:۰۶ اذان مغرب ۱۹:۴۵ اذان صبح فردا ۳:۰۲

ادامه از صفحه اول

برانکو در پاسخ به این سئوال که چرا در این بازی از دایی ناآماده استفاده کرد توضیح داد: «دایی در نیمه اول بازی با مکزیک خوب کار کرد، امروز هم عملکرد خوبی داشت هرچند که کمی درد داشت.» سئوال مهم دیگری که از برانکو پرسیده شد، در مورد آینده او بود: «قرارداد من با تیم ملی ایران اول جولای (۱۰ تیر) به پایان می‌رسد و هنوز مذاکره‌ای در مورد ادامه همکاری نشده، با این حال من فکر کنم که وقت رفتن فرا رسیده، چمدان‌های ما مربی‌ها همیشه بسته است و ما آماده رفتنیم.»

■ **مهدوی‌کیا: خیلی تلخ بود**

مهدی مهدوی‌کیا دومین پاس گل در جام هجدهم را دیروز به سهراب بختیاری‌زاده هدیه کرد. کارشناسان معتقدند که او «کیا»ی همیشگی نبود اما با توجه به بحران‌هایی که او در آستانه جام جهانی با آنها درگیر بود عملکرد مهدوی‌کیا در ۳ بازی گذشته نسبتاً قابل دفاع است. او دیروز پس از بازی گفت: «از خودم راضی‌ام فقط به این دلیل که همه تلاش خود را انجام دادم اما جام جهانی ۲۰۰۶ برای ما خیلی تلخ بود. ما باید مکزیک و آنگولا را شکست می‌دادیم.» مهدی اختلاف خود با علی دایی را نیز تکذیب کرد: «شایعه است. من با او مشکلی ندارم.»

■ **کریمی: عقب افتادیم یاد من افتاد**

برخلاف تصور خیلی ها هنگامی که سهراب بختیاری‌زاده دومین گل ایران در جام هجدهم را به ثمر رساند اتفاقی عجیب رخ داد. شایعه بود که می گفتند کریمی دیگر دلش با تیم نیست و می‌خواهد به ایران برگردد اما دیروز دوربین های تلویزیونی چیزی را نشان دادند که بر تصورات غلط بعضی از مسئولان فدراسیون و کادر فنی خط قرمز کشید. شادی جادوگر ایرانی پس از گلزنی سهراب قابل توجه بود اما کریمی دقایقی قبل از آن خوشحالی وقتی برانکو خواست که او به جای کعبی به میدان برود حاضر به این کار نشد. یکی از اولین سئوال‌های خبرنگاران پس از مسابقه دیروز از علی کریمی درباره همین اتفاق بود. کریمی درحالی که توسط محمودرضا فاضلی مدیر برنامه خود به شدت کنترل می شد که مبادا از روی عصبانیت مصاحبه اعتراض‌آمیزی انجام دهد به خبرنگاران گفت: «قرار نبود که من بازی کنم. پایم درد می‌کرد. برانکو هم وقتی دید که تیم عقب افتاده، یادش آمد که من را هم بازی بدهد! من هم گفتم که جای من یک جوان بازی کند بهتر است.» برانکو هم البته این موضوع را تایید کرد: «بله، از او خواستم که بازی کند اما سرپیچی کرد.» این در حالی است که قرار بود علی کریمی به دلیل رفتار ناشایست خود در بازی مقابل پرتغال دیروز به میدان نرود اما مشاهده شد که برای ما نتیجه خواهی فدای خیلی از معیارهای دیگر است. به نقل از نزدیکان علی کریمی گفته می شود که او جدا از تصمیم کادر فنی تیم ملی خودش هم نمی‌خواست در ترکیب اصلی ایران مقابل آنگولا حضور داشته باشد.

■ **رحمان رضایی: جام جهانی را جدی نگرفتیم**

رحمان رضایی برخلاف اکثر هم‌تیمی هایش با صراحت بیشتری در مورد مشکلات تیم صحبت می کند: «ما از همان ابتدا جام جهانی را سرسری گرفتیم و تمرینات بدی داشتیم. در هر سه مسابقه مشخص بود که تیم از نظر بدنی در نیمه دوم کم آورد. مشکلات بدنی داشتیم و از نظر آمادگی جسمانی در حد جام جهانی نبودیم. باید یک متخصص بدنسازی برای جام جهانی می آوردیم که این کار را نکردیم. قبل از جام جهانی همه می گفتند که این تیم بهترین تیم تاریخ ایران است اما ما در داخل زمین چیز دیگری را می دیدیم.» مدافع با تجربه تیم ملی ایران در مورد عملکردش در مورد بازی دیروز توضیح داد: «من و سهراب خیلی خوب بودیم اینکه دو مدافع مامور مهار دو مهاجم بشوند ریسک بزرگی است، اما ما موفق به انجام این کار شدیم اگر مهاجمان آنها در بعضی صحنه‌ها یک دهم ثانیه زودتر تصمیم می گرفتند نتیجه عوض می شد.»

■ **خبر آخر:**

برکناری دادکان، عذرخواهی تربیت بدنی

خبرگزاری فارس دیشب به نقل از سخنگوی سازمان تربیت بدنی خبر داد: پس از تساوی ایران و آنگولا شورای معاونان سازمان تربیت بدنی تشکیل شد و در این جلسه پس از ارائه گزارش کارشناسی مرکز توسعه ورزش قهرمانی و بررسی عملکرد ضعیف مسئولان و کادر تیم ملی فوتبال ایران به اتفاق آرا محمد دادکان از ریاست فدراسیون فوتبال برکنار شد. جانشین وی نیز مشخص شد اما نام وی روز شنبه مشخص می شود. سازمان تربیت بدنی همچنین از سوی فدراسیون فوتبال به دلیل کسب نتایج ضعیف از ملت شریف ایران عذرخواهی کرد.

فرهنگ

بازیگران سینما به روایت سینما

سینما

این روزها اخبار متعددی درباره ساخت فیلم‌های بازیگران و کارگردانان سینمای ایران منتشر می‌شود که البته برخی از این اخبار چندان صحیح نیست. گویا قرار است ۳۶ فیلم با مدیریت رضا میرکریمی ساخته شود و سفارش دهنده این فیلم‌ها سیمافیلم است. عزت‌الله انتظامی، پرویز پرستویی، فاطمه معتمدآریا، رضا کیانیان، جمشید مشایخی و... از بازیگران مطرحی هستند که قرار است در فیلم‌هایی مستند به زندگی و آثار این بازیگران مطرح پرداخته شود. البته گفته می‌شود که بازیگران دیگری نیز قرار است فیلم‌هایی درباره آثار و زندگی آنان ساخته شود. گویا قرار است که فیلم مستند درباره انتظامی را امیرشهاب رضویان بسازد. این کارگردان ساخت این فیلم را بعد از پایان یافتن رنگ‌های خاطره آغاز خواهد کرد. فیلم پرویز پرستویی را نیز مازیار میری می سازد که گویا در مرحله پایانی فیلمبرداری قرار دارد. البته میری برای ساخت این فیلم با افرادی از طیف‌های متعدد درباره پرستویی گفت‌وگو کرده ولی هنوز با خود پرستویی گفت‌وگویی را انجام نداده است، چون هم پرستویی مشغول بازی در سریال زیر تیغ هنرمند بوده و هم مازیار میری خارج از کشور بوده است. کارگردان سازنده فیلم درباره معتمدآریا نریمان حامد فرزند معتمد آریا است و طه شجاع‌نوری فیلم رضا کیانیان را ساخته که آماده نمایش است.

نمایشگاه هنری «افسردگی عمیق‌تر» در تهران

تجسمی

نمایشگاه «افسردگی عمیق‌تر» با شرکت ۲۳۷ ایرانی و ۱۴ شرکت‌کننده از کشورهای دیگر دو هفته اول تیرماه در نگارخانه‌های تهران، طراحان آزاد و آتبین برپا می‌شود. امیرعلی قاسمی دبیر این نمایشگاه به شرق گفت: «افسردگی عمیق‌تر تلاشی است برای تجربه جمعی هنر معاصر و تبادل ایده‌ها درباره پدیده‌ای که به ظاهر بسیار سیاه می‌نماید، اما چنین نیست.» نخستین تجربه نمایشگاهی بزرگ و مستقل از این دست در زمستان ۸۳ با همکاری دو نگارخانه طراحان آزاد و آتبین و با شرکت ۴۵ هنرمند ایرانی و خارجی برگزار شد که با استقبال بسیاری مواجه شد. نمایشگاه نخست بر آن بود که تعامل انسان را با پدیده افسردگی و ارتباط آن با خلق اثر هنری محک بزند و به عبارتی هنر را به مثابه راهی برای نجات از افسردگی و بروز خلاقیت نشان دهد. به همین منظور در بهمن سال گذشته در فراخوانی شامل بخش‌های ویدیو، صدا، اجرا، چیدمان، تایپوگرافی، ادبیات، تصویرسازی و نقاشی از هنرمندان ایرانی و خارجی دعوت کرد تا ایده‌ها و آثارشان را برای این نمایشگاه ارسال کنند. گروه برگزارکننده در گزینش آثار تا جای ممکن سعی داشته که آزاد عمل کند تا نمایشگاه فرصتی برای اشتراک ایده‌های متنوع و حتی متضاد باشد. روز جمعه دوم تیرماه بخش‌های ویدیو، صدا و چیدمان نمایشگاه در نگارخانه طراحان آزاد و بخش تصویرسازی و نقاشی در نگارخانه آتبین افتتاح می‌شود. شنبه سوم تیر نیز در نگارخانه تهران نمایشگاه عکاسی، تایپوگرافی و چیدمان برپا خواهد شد و در نگارخانه زنگار نیز در روز پنجشنبه هشتم تیرماه بخش «پرفورمنس» افتتاح می‌شود. این نمایشگاه‌ها تا چهاردهم تیر ادامه دارد.

اگر شما چیزی دیدید ما هم دیدیم

نگاه روز

شاهرخ دولکو: آلمان که سهل است، برای واقعه‌ای که هر چهار سال یک بار اتفاق می‌افتد و چشم میلیون‌ها بیننده- ناگزیر- از صفحه تلویزیون به دنبال آن است، حتی در ایران هم بالاخره یک فکری می‌کردند. «فکر»ی که حالا می‌بینیم آلمان برای آن هیچ فکری نکرده است. من در آلمان نیستم. مثل میلیون‌ها نفر دیگری که آنها هم در آلمان نیستند. به دلایل متفاوت. و طبعاً انتظار من و آن میلیون‌ها نفر دیگر این است که بابت پولی که - بالاخره- از جیب ما هزینه می‌شود، به تصویری درخور از یک واقعه چهار سال یک بار بر روی پرده شیشه‌ای تلویزیون‌مان برسیم. تصویری که اندکی - و فقط اندکی- با آنچه که چهار سال قبل می‌دیدیم تفاوت داشته باشد. که متاسفانه این‌طور نیست. واقعاً بیش از یک دهه از سرعت گرفتن بیش از حد ابداعات در زمینه رسانه‌های بصری (از تلویزیون گرفته تا گوشی‌های موبایل) گذشته و حالا به جایی رسیده‌ایم (اند) که اندازه و کارکرد و کیفیت محصولات می‌تواند چیزی در حد معجزه تلقی شود. اما از این همه معجزه در این عرصه بسیار مدرن چه اندازه در تصاویر ارسالی از آلمان دیده می‌شود؟ اگر شما چیزی دیده‌اید، حتماً ما هم دیده‌ایم و آن تقریباً هیچ است. کیفیت تصویر، تعداد دوربین‌ها، سوئیچ بین دوربین‌ها و نکاتی از این دست در حد متعارف «حرفه‌ای» است. بله، در قیاس با تلویزیون ما تعداد و کیفیت و سوئیچ دوربین‌ها حتماً حیرت‌انگیز است. کارگردان، هوای تقریباً همه اتفاقاتی را که درون و بیرون و بیرون‌تر از زمین روی می‌دهد، دارد: بازیگران، کادر مربیان و البته تماشاگران. تقریباً هیچ حاشیه‌ای از دست نمی‌رود، هیچ لحظه حساسی از چشم‌های تیزبین تصویربرداران و کارگردان تلویزیونی دور نمی‌ماند و در انتها تصوری که به تماشاگر دست می‌دهد این است که تصویری - تقریباً- کامل از هر آنچه که در آن استادیوم ورزشی صورت گرفته است را، دیده. اما تاکید می‌کنم، این همان چیزی است که ما تقریباً چندسالی است به آن «عادت» کرده‌ایم. رسم بر این است که برای واقعه‌ای عظیم‌تر و مهم‌تر و جریان‌سازتر از بازی‌های باشگاهی و ملی در سطح قاره فکری، ایده‌ای، نکته‌ای، چیزی جدیدتر و جذاب‌تر رو شود تا تماشاگر از عادت همیشگی‌اش که چندین سال است گریبانش را گرفته دور شود و تصویری جدیدتر ببیند. که اگر شما دیده‌اید، حتماً ما هم دیده‌ایم. که آن، چیزی در حد هیچ است. و اسباب تاسف است که حتی در این باره هم جای اما و اگر به هر حال باقی می‌ماند. حدود نیم‌قرن از دعواهای مربوط به عبور توپ از خط دروازه گذشته و ما هنوز بالاخره تصویر درستی از توپی که معلوم نیست از خط دروازه گذشته است یا نه را نمی‌بینیم. این را باید به حساب چه گذاشت؟ کمبود وسایل تکنولوژیک در زمینه‌های تصویری؟ یا بی‌کفایتی در استفاده از این وسایل؟ قصه تصویربرداری و کارگردانی از بازی‌های فوتبال درست عین قصه قدیمی خود سینما است. دوربین و وسایل فنی از یک کارگردان تا کارگردان دیگر هیچ تفاوتی نمی‌کند اما فیلم یکی را روی سر می‌گذاری و مال دیگری به لعنت یزید هم نمی‌ارزد. همان حرف همیشگی: بیش از پیشرفت فنی و تکنولوژیک آنچه که اهمیت دارد شعور و خلاقیت استفاده از این پیشرفت‌ها است. همین.

خانه‌ای در دسترس

نگاه طراح

جمال رحمتی

پاسخ محمدرضا سرشار (رهگذر) به یک جوابیه

مدیرمسئول محترم روزنامه شرق

با سلام، احتراماً در روزنامه شرق مورخ ۸۵/۳/۳۱، مطلبی تحت عنوان «درباره گفت‌وگوی رضا رهگذر» به قلم شخصی به نام آقای محمد کرمی به چاپ رسیده بود؛ که چون متضمن «اهانت» و «تهمت» نسبت به اینجانب بود، خواهشمند است طبق قانون مطبوعات، دستور فرمایید جوابیه اینجانب را در همان صفحه و با همان حروف، به چاپ برسانند. قابل ذکر است که همچنان که مستحضرید «اهانت» و «تهمت»، از مصادیق جرایم مطبوعاتی‌اند؛ و اینجانب، از آنجا که چاپ چنین مطلبی از سوی «شرق» را ناشی از اشتباه می‌دانم، از حق شکایت خود نسبت به این روزنامه- در صورت درج بی‌کم و کاست جوابیه- می‌گذرم. اما شکایت از نویسنده مطلب به مراجع قضایی را، جزء حقوق مسلم خود و خدمتی به سالم‌سازی فضای مطبوعاتی کشور می‌دانم.

■ **اما جوابیه**

۱- نقد اینجانب در آن گفت‌وگو، نسبت به عملکرد «حوزه هنری» بوده است. هرگونه پاسخ به آن نقد، تنها در حیطه اختیارات دفتر ریاست یا روابط عمومی حوزه هنری، با شماره نامه رسمی است. این شخص، که طبق اطلاعات حاصله، با نام مستعار نامه خود را فرستاده است، در این ارتباط، چه مسئولیتی داشته است که روزنامه، اقدام به درج پاسخ او کرده است؟! (قابل ذکر است که نامه نامبرده، هر چند روی سربرگ حوزه هنری است، اما فاقد شماره، مهر یا هرگونه نشانه‌ای است که بیانگر رسمیت داشتن آن از سوی حوزه هنری باشد.) بنابراین، نامبرده حتی اگر مدیر یکی از واحدهای مورد انتقاد قرار گرفته در آن گفت‌وگوی من هم می‌بود و نامه خود را با نام واقعی‌اش هم می‌نوشت، رسماً در جایگاهی نبود که بتواند رأساً به آن مطلب پاسخ بگوید؛ و حتماً می‌بایست این پاسخ را - آن هم با شماره رسمی- از طریق روابط عمومی حوزه هنری یا دفتر ریاستی آن، برای روزنامه ارسال می‌کرد. که می‌دانیم، چنین نبوده است.

۲- تازه، در صورت رسمیت داشتن نامه از نظر قانونی، روزنامه وظیفه نداشت متنی را که حاوی دو جرم محرز مطبوعاتی، یعنی «اتهام» و «اهانت» نسبت به اینجانب بود، به چاپ برساند. این دو مورد، در واقع اشتباهاتی است که از سوی روزنامه محترم شرق، در چاپ چنین مطلبی صورت گرفته است. اشتباهاتی که از یک مجموعه حرفه‌ای، با آن سابقه طولانی مطبوعاتی، ارتکاب آن بسیار دور از انتظار است!

۳- در نامه چاپ شده، با جملاتی همچون «می‌دانم شما به اشاره چه طیفی آن مصاحبه را انجام داده‌اید»، «جناب عالی و برخی از هم‌تیمی‌های شما که اخیراً در مطبوعات ظاهر شده‌اند»، «همان مسیری را طی کنید که برای شما مشخص کرده‌اند»، «اگر چند نفر جناب عالی را تحریک کرده‌اند که به مدیریت حوزه حمله کنید» و «انسان دین‌باور اهل قلم مسلمان اجازه نمی‌دهد که مهره دست دیگران باشد و آب به آسیاب دشمن بریزد»، رسماً من متهم به عضویت در تیم و طیفی شده‌ام که قصد حمله به مدیریت حوزه هنری و تحریک‌شده و مهره دست دیگران، قلمداد شده‌ام.

شخص نویسنده نامه، در همین سال‌های معدود اخیری که به حوزه هنری آمده است، قطعاً متوجه شده است که رضا رهگذر، هر چه باشد، اما هرگز در تمام عمرش نه عضو طیف و جریان سیاسی و حزبی و حتی ادبی و هنری خاصی بوده و نه هرگز زیر علمی رفته است. چه، تا امروز چنان علم رفیعی، که ارزش زیر آن رفتن را داشته باشد، نیافته است. به عکس، آنان که بی‌حب و بغض نگریسته‌اند، می‌دانند که یکی از اتهام‌های- شاید بحق- او در طول این سالیان، علمداری بوده است.

۴- انتقادهای بنده به بخش‌های مختلف حوزه هنری، بسیار بیشتر و وسیع‌تر از آنچه است که در آن گفت‌وگوی ده- پانزده‌دقیقه‌ای تلفنی با خبرگزاری فارس بیان کرده‌ام. با این‌رو، به هیچ‌وجه، منکر نکات قوت و کارهای مثبت بسیاری که طی سالیان اخیر، در برخی بخش‌های حوزه هنری صورت گرفته است نیستم. اما به خلاف اتهام نویسنده آن نامه، اکثر این انتقادها را، بسیار صریح‌تر و بی‌پرده‌تر از آنچه در این گفت‌وگو آمده بود، به سرپرستان حوزه- در گذشته و حال- و برخی دیگر از مسئولان آن، بیان کرده‌ام.

ضمن آنکه اغلب آنچه در آن گفت‌وگو اظهار داشته بودم، قبلاً در قالب یادداشت‌هایی متعدد، به قلم خودم و برخی دیگر از دوستان، در روزنامه «جوان» (سال‌های ۸۳-۸۲)، مجله «ادبیات داستانی» (متعلق به حوزه هنری)، جلسه گردهمایی مسئولان واحدهای ادبی حوزه هنری، جلسات نقد هفتگی داستان حوزه هنری، جلسات شورای سیاستگزاری واحد ادبیات حوزه هنری، جلسات شورای سردبیران مجلات حوزه (با حضور ریاست حوزه هنری) و یک جلسه شورای سیاستگزاری کل حوزه هنری، در حضور ریاست سازمان تبلیغات اسلامی، بیان کرده‌ام. بنابراین، نه انگ «محافظه‌کاری» به من می‌چسبد و نه این انتقادها را، به زعم نویسنده آن نامه، «چندماه بعد از بازخرید» از حوزه هنری مطرح کرده‌ام! اما از همه این حرف‌ها گذشته، اولاً هنوز یک ماه هم از بازخریدی من- توسط خودم- از حوزه نمی‌گذرد. درثانی، بازخریدی اینجانب، از سوی مدیریت حوزه، به این شرط پذیرفته شد که جلسات نقد داستان آن را دوباره احیا کنم و سردبیری مجله «ادبیات داستانی» را نیز- به صورت قراردادی- کماکان ادامه دهم. بنابراین من همچنان، به نوعی دیگر، عضو حوزه هنری هستم. (از قضا، پس از انتشار خبر بازخریدی من در مطبوعات، آقای بنیانیان، طی نامه‌ای، از اینجانب گلایه کرد؛ که با توجه به قرار ما برای موافقت با بازخریدی شما- در جهت ادامه همکاری با حوزه- چرا این خبر منتشر شده؛ تا مورد سوءاستفاده عده‌ای قرار گیرد! و ظاهراً، هنوز ده روز نگذشته، پیش‌بینی ایشان گویا دارد درست از کار درمی‌آید!)

۵- در مورد کتاب «هنر مدرن» (بررسی و تحلیل هنر معاصر جهان) تالیف و ترجمه آقای مرتضی گودرزی دیباج رئیس بخش پژوهشگاه حوزه هنری، که در آن مصاحبه نامش «مبانی هنر مدرن غرب» ذکر شده بود- و گویا عمده ناراحتی نویسنده نامه هم، از انتقاد چندکلمه‌ای من از این کتاب بوده است- حاضرم در یک نقد رویارو، نشان بدهم که چه کسی (من، یا نویسنده کتاب یا نویسنده نامه) با این مباحث آشنا است و چه کسی نیست؛ و صحت گفتارم را درباره این اثر، با ادله کافی به اثبات برسانم. به شرط آنکه نویسنده نامه شخصاً به آشکار کردن نام واقعی خود و نسبتش با مولف این اثر را آشکار کند، محل مناظره و زمان آن را هم می‌توان تعیین کرد. در غیر این صورت، اعتراف کند که ادعای ناصواب کرده است.

۶- در پایان مجبورم بر این امر تاکید کنم که صداقت حکم می‌کند انسان سخنان خود را با نام خود بیان کند. در غیر این صورت، اگر نقد دیگران را رها کند و به زندگانی خویش بچسبد، به صلاح نزدیک‌تر است.

بازتاب

شادمانی در کلوزآپ

کرگدن نامه

سیدعلی میرفتاح

چه می‌توانم بگویم جز اینکه «از لطف و مرحمت شما ممنونم.» هر ای‌میلی را که دریافت می‌کنم، هر نامه‌ای را که باز می‌کنم، می‌بینم که اگر در عرصه طنز و مطبوعات و عالم قلندری به توفیقی دست پیدا نکرده‌ام، معذلک برای خویش از میان خوانندگان شرق هزاران یار مهربان و رفیق شفیق گلچین کرده‌ام. مرا هرگز گمان نبود که محفل پیرمردی و منش کرگدنی این همه هواخواه پیدا کند و در چشمخانه خوانندگان نکته‌سنج و باریک‌بین شرق خوش بنشیند. اما به برکت روح بزرگ قلندران پیژامه‌پوش یخ این ستون گرفته است و همین کار مرا و کار پیرمردان را سخت‌تر می‌کند. کیست که نداند، همین مردمی که امروز از سر لطف نیم‌نگاهی به منتهاالیه شرق دارند، فردا بی‌مزگی مرا و سردی محفل ما را تاب نمی‌آورند و بالکل چنان رو برمی‌گردانند که انگار نه خانی آمده و نه خانی رفته. وقتی به ستاره‌های بزرگ و افتخارآفرین این سرزمین کسی رحم نمی‌کند و به تقصیر و سستی و کج‌سلیقگی آنها به دیده اغماض نمی‌نگرد، بنده که جای خود دارم. در ضمن مگر چقدر می‌شود از اعتبار پیرمردان خرج کرد تا چراغ این ستون خاموش نشود... بیاییم با هم یک قرار و مداری بگذاریم تا شرط رفاقت را نیز به جا آورده باشیم. هر وقت دیدید که این قلم شکسته، کارش به حوصله سر بردن رسیده و به یکنواختی و بی‌مزگی و سردی رو آورده، قبل از اینکه از زبان دیگران بشنوم و قبل از اینکه از چشم طیف گسترده مخاطبین بیفتم، شما رسم رفاقت را به جا آرید و با نامه‌ای یا که با ای‌میلی و یا که با تله‌پاتی به من بگویید که خود این بساط قلندری را برچینم قبل از اینکه بر بچینندمان. وقتش که شد خودتان یک جوری ندا بدهید که طوری سروته این ستون را هم آوریم که لااقل یاد خیری یا خاطره خوش و بلکه نام نیکی از ما به‌جا ماند که فرمود «غرض نقشی است کز ما جای ماند». بگذریم.

■ **برادرم محمدباقر حاجی‌زاده از اراک**

حکایت حضرت‌عالی شده است حکایت مردی در تبعید، گرچه اگر تبعیدگاه اراک باشد، کاش یک نفر مرا هم تبعید می‌کرد به آن سرزمین ملکوتی. راستش را بخواهید من هیچ کجا را مثل عراق عجم ندیده‌ام که معدن خیرات و مکمل فضایل و اقامتگاه نعمات و برکات خداوندی باشد. و چه مردم اهل فضلی که از این سرزمین پا بیرون نگذاشته و چه کارهای بزرگی که نکرده‌اند. خود من هم که رگ و ریشه پدری‌ام به تفرش می‌رسد، همیشه به سرزمین آبا و اجدادی‌ام بالیده‌ام و همواره به خود قوت قلب داده‌ام که شاید در عداد نام‌های بزرگی چون میرزاتقی‌خان و قائم‌مقام و دکتر حسابی و... نام این بنده روسیاه هم برده شود. خدا را چه دیدید... بگذریم. چیزی که من درباره افسردگی اراک در جواب یک عزیز اراکی نوشته بودم، خدایی نکرده نه قضاوت بود و نه ریشه در بدبینی عادت شده من داشت. نه. صرفاً خواسته بودم بگویم چرا این شهر بابرکت در یک تصویر کلی- و به قول سینمایی‌ها در یک لانگ‌شات- این همه مغموم و پر از گردوغبار و افسردگی است و وقتی نزدیک می‌شویم و مثلاً به درون محله‌ها و خانه‌ها می‌رویم، این افسردگی جایش را به یک شادابی زایدالوصف و یک شادمانی بی‌حد و حصر می‌دهد. اندوه و افسردگی در لانگ‌شات و شادی و نشاط و انرژی در کلوزآپ. یک‌بار در اراک چنان غبار غمباری بر سطح شهر بی‌سایه، سایه افکنده بود که نزدیک بود بغض من و همسفرانم بترکد. راننده اراکی گفت چیزی نیست و بعد چنان خندید و چنان شادمانه گفت که ما هم غم و افسردگی‌مان فراموش‌مان شد. بگذریم. با مطلبی که فرستادید و فرمایشاتی که کردید محفل قلندران پیژامه‌پوش را برای همیشه مرهون الطاف خودتان قرار دادید. اگر بنا باشد، یک روز این ستون کرگدن‌نامه به کتاب تبدیل شود، قطع و یقین یکی از کسانی که سهم عمده در این کار داشته جناب‌عالی بوده‌اید. از محبت‌تان مرا و پیرمردان را دریغ نفرمایید.

■ **برادر عزیزم جناب بابک صدری از تهران**

برای بنده باعث افتخار است که به ضمیمه یادداشت، کاستی هم از کارهای شنیدنی و گوش‌نوازتان فرستادید. هم من و هم قلندران کاست شما را به دقت گوش کردیم و ترانه مریم را نیز از حفظ شدیم. آقای کپورچالی اما تنها کسی بود که یادآور شد، ترانه شما را در شبکه مهاجر و ایران‌موزیک شنیده است. البته او که گفت ما هم کم‌کم یک چیزهایی یادمان آمد. مشقت‌ها و سختی‌هایی را که برای گرفتن مجوز برای انتشار «بازیگوش» متحمل شدید قابل درک است. خلاصه برای من که همیشه منتقد این سیستم امتیاز و مجوز و اذن و... بوده‌ام، اما با این همه وقتی بازیگوش روانه بازار شد و مردم خریدار شدند و گوش کردند و لذت بردند و پول توی جیب شما آمد، خستگی شما هم درمی‌رود و این مشقت‌ها و سختی‌ها جایش را به خاطراتی دور با تلخی‌ها و شیرینی‌های متداول می‌دهد. اگر یک نکته نگفته باقی مانده باشد، آن این است که برای آلبوم‌های بعدی‌تان شما را به خدا به «شعر» اهمیت بیشتری بدهید و با وسواس و دقت بیشتری ترانه انتخاب کنید. از من بشنوید که همیشه آهنگ و صدای خوب و تنظیم هنرمندانه را شعر بد - یا که متوسط- است که خراب می‌کند.

در ایران هر چه نداشته باشیم و از هر هنری کم داشته باشیم ترانه زیاد داریم و ترانه‌سرای خوب هم زیادتر. آنها را پیدا کنید و یقین بدانید که کارتان گل می‌کند و هنرتان بالا می‌گیرد. لطف شما مستدام. ایام به کام. زیاده جسارت مخلص شما پاسخگو.